

و تحقیق در آثار متفکران غربی، پیشرو آزاداندیشی و خردورزی و ملیت‌گرایی^۱ و بیگانه‌ستیزی در تاریخ تحولات فکری ملت ما گردید. سادگی و روانی نوشته‌های او هم تازگی دارد.

اگر میرزا آقاخان در ایران مانده بود، ادیب صوفی فاضلی می‌شد یا دیوانی آزاده‌ای، و به‌مقامی که رسید نمی‌رسید. درست‌نظیر آنچه از مولوی نقل کردیم که در فیه مافیه گفته است: «ما اگر در آن ولایت می‌ماندیم، موافق طبع ایشان می‌زیستیم... مثل درس گفتن و تصنیف کتب کردن و تذکیر و وعظ گفتن و زهد و عمل ظاهر و وزیدن».

* * *

تأثیر‌پذیری اصلی‌را در کار گویندگان و نویسندگان جوانی می‌بینیم که مقارن با پایان جنگ اول جهانی در استانبول بوده‌اند. در آن سالها جریانات تجدیدطلبی در ادب عثمانی به اوج خود رسیده بود. بحث‌های داغی در مطبوعات در جریان بود و جوانان پرشور ایرانی که به آن محیط افتاده بودند از تأثیر آن بحثها برکنار نماندند. محمود غنی‌زاده (در گذشته ۱۳۱۳ شمسی) که پس از اشغال تبریز به وسیله سپاهیان روس به استانبول رفته بود، در مثنوی معروف «هذیان» خود از سبک‌های جدید شعر عثمانی الهام گرفته، و شعر بسیار لطیفی ساخته^۲، اما چند بیش به علت کاربرد تعبیرات عثمانی از لطف و تأثیر افتاده است.

ابوالقاسم لاهوتی، در مسمط نوروزنامه خود تجدیدی دارد و اندیشه‌های ایرانی را با مضامین تازه‌ای بیان کرده است^۳ این مسمط در دیوان چاپ شده او در روسیه

۱- در سالهای اخیر در این مورد «ملی‌گرایی» به معنی ناسیونالیسم معمول شده و آن غلط است. همانطور که به‌جای حقیقت‌جویی و حقیقت‌پرستی نمی‌توان گفت، حقیقت‌جویی و حقیقت‌پرستی. با ترکیب اسم و اسم فاعل مرخم، صفت فاعلی ساخته می‌شود، و با افزودن «ی» بدان اسم مصدر یا حاصل مصدر به‌وجود می‌آید. نظیر: داد، داد گستر، داد گستر. حق، حق پرست، حق پرستی.

۲- بهار گفته است: «در عمرم شعری به این شیوایی و گیرایی نشنیده بودم و هیچ شعری در من چنین اثر نکرده بود». از صبا تا نیما ج ۲ ص ۳۲۹.

۳- یاد بودهای سفارت استانبول ص ۱۴۴-۱۵۵.

نیست.

لا هوتی ابتدا در ژاندارمری که زیر نظر افسران سوئدی تشکیل شده بود خدمت می کرد. ژاندارمری يك نیروی ملی مورد علاقه مردم بود، همانطور که نیروی قزاق تحت نظر افسران روسی مورد بغض و نفرت عمومی بود. لاهوتی محکوم به اعدام شده به استانبول گریخته بود و گفتیم که در آنجا چند شماره مجله ادبی پارس را منتشر کرد.

بعد از پایان جنگ و هنگام بازگشت مهاجران ایرانی او هم به تبریز آمد و به مخبر السلطنه هدایت والی آذربایجان متوسل شد. نامه ای نوشت و ضمن آن شعری فرستاد که چون در دیوانش چاپ نشده آن را در اینجا می آوریم:

«۱۰ صفر ۱۳۴۰»

به نام مقدس بندگان حضرت اشرف حقیقت و وطن پرستی آقای
حاج مخبر السلطنه دامت شوکته، در نتیجه مسافرت از اسلامبول عرض شد:
سراندر کف برای خدمت یار آدمم اینجا
کنم تا شکوه از بیداد اغیار آدمم اینجا
گسستم از جهان دل را و با مهر تو پیوستم
نوازش کن مرا چون من به زهار آدمم اینجا
ستم کرده ست بامن چرخ دون ای دادگر داور
دهی تا کیفر چرخ ستمکار آدمم اینجا
فلک بشکسته پا و کنده بال و بسته منقارم
کنی تا چاره این درد بسیار آدمم اینجا
شنیدم عزم خونخواهی ز بدخواه وطن داری
کنم تا خون خود در راهت ایثار آدمم اینجا
ز کید دشمنان درباره ایران خبر گشتم
کنم تا بندگان را خبردار آدمم اینجا
در این خدمت خطرها بود در راهم ولیکن من
نترسیدم ز بند و محبس و دار آدمم اینجا

مرا در سینه گوهرهاست از گنجینه دانش
 تورا دیدم به گنج خود خریدار، آمدم اینجا
 برای خدمتت پیمان محکم با خدا بستم
 بگنیز ای نامور دستم که پا دار آمدم اینجا
 مرا از ذات تو جز ذات تو نبود تمنایی
 نه از بهر جلال و منصب و کار آمدم اینجا
 به لاهوتی محقق شد که اول مرد ایرانی

نه از روی هوی، باهوش و بیدار آمدم اینجا^۱
 لاهوتی با این شعر، به دستور والی مجدداً وارد ژاندارمری شد. چهارماه بعد
 کودتا کرد و والی را که «دادگر داور... اول مرد ایران»ش نامیده و گفته بود که
 «برای خدمتت پیمان محکم با خدا بستم» بازداشت کرد. اما چهار روز بعد، از نیرو -
 های وفادار به دولت شکست خورد و به روسیه گریخت و بعدها در همانجا درگذشت.
 عارف قزوینی، اگرچه خود مدعی تجدیدی نیست و شیوه سنتی غزلسرایان
 را ادامه داده است، اما توجه به مضامین وطنی و جوابهایی که به روزنامه نویسان
 متعصب عثمانی داده، و تصنیفهایی که در کنسرتهای خود خوانده، نشان از تأثیرات
 مهاجرت در او دارد.

تأثیر تجدید ادبی عثمانی را پیش از همه در آثار عشقی می توان دید. او جوانی
 ۲۳ ساله بود که به استانبول رسید. ترکی عثمانی را آموخت و تحت تأثیر شعر جدید
 عثمانی و اپراهای عثمانی قرار گرفت. نام «میرزاده» را هم به تقلید عرف معمول در
 آن محیط بر خود نهاد. حتی تقدم «میرزاده» بر «عشقی» در نام او، مغایر با روح زبان
 فارسی و تحت تأثیر دستور زبان عثمانی است که مثلاً می گفتند: کوپرلی زاده محمد
 فؤاد.

عشقی، اگرچه تحصیلات عمیق در زبان و ادب فارسی و انس لازم را با شعر
 کهن نداشت اما از ذوق و قریحه و ابتکار و پشتکاری بهره نبود. نوروزی نامه و «اپرای
 رستاخیز شهیراران ایران» را در همانجا نوشت و کفن سیاه و «اید آل، یا سه تابلوی

مریم» را بعد از بازگشت به ایران سرود. از جوانانی که از ادبیات عثمانی تأثیر پذیرفته بودند، یکی هم تقی رفعت بود. او در مدارس طرابوزان درس خوانده بود و به تدریس در مدرسه ایرانیان در آن شهر اشتغال داشت. در ۱۲۹۵ شمسی به ایران بازگشت و به تدریس در مدرسه متوسطه تبریز پرداخت. وقتی هم که عثمانیها تبریز را اشغال کردند، یک روزنامه ترکی به نام آذربایجان دایر کرد؛ بعد از رفتن عثمانیها مجدداً به خیابانی پیوست و بعد از مرگ خیابانی او هم در ۳۳ سالگی خودکشی کرد.

جعفر خامنه‌ای هم در ترکیب بندهای دوبیتی خود از نظر صورت و معنی و لفظ شدیداً تحت تأثیر تجددگرایان آن دیار است حتی از آوردن تعبيرات خان والدهای «آبده» به معنی بنای یادگاری و «انقاض» به جای آوار ابا ندارد.

عشقی در نوشته‌های خود، و پیش از او تقی رفعت در روزنامه تجدد تعبیردهن-پرکن «انقلاب ادبی» را برای نوآوریهای خود به کار برده‌اند. این تعبیر هم برگرفته از زبان عثمانی است. در آن زبان انقلاب به معنی «تحول» است. آنچه در فارسی انقلاب به معنی «شورش عمومی توأم با خونریزی برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نو» به کار می‌رود در ترکی «اختلال» نامیده می‌شود. مثلاً می‌گویند: «اختلال کبیر فرانسه».

در ایران ادیبانی که خود را حافظ ادبیات سنتی می‌دانستند و با تجدد مخالف بودند، همین تعبیر نامناسب را مقدمه حمله به تجدد ادبی قرار می‌دادند. مثلاً وحید دستگردی در مجله ارمغان خود ضمن مقاله «انقلاب ادبی، ادیب انقلابی» (اردی - بهشت ۱۲۹۹) با بحث در معنی لغوی انقلاب آن را در مورد ادبیات بی‌معنی دانست. و مجدداً در مقالات دیگری در زمستان ۱۳۰۳^۲ به انقلاب ادبی ناخست.

۱- مجله ارمغان، سال دوم، شماره ۴.

۲- همانجا، سال پنجم شماره‌های ۹-۱۲.

این ابیات هم در این باره از ایرج میرزا است :

انقلاب ادبی محکم شد فارسی با عربی توأم شد
در تجدید و تجدد و اشد ادبیات شلم شوربا شد
تا شد از شعر برون وزن و روی یافت کاخ ادبیات نوی
این جوانان که تجدد طلبند راستی دشمن علم و ادبند

این تأثیرات سطحی و زودگذر بود، اثر عمیقی برجای نگذاشت. نمونه‌هایی پدید آمد که ده پانزده سالی مورد علاقه جوانان بود. اینقدر هست که تجربه‌ای بود که نشان داد می‌توان جز تقلید گذشتگان کارهای تازه‌ای هم انجام داد. آفرینش آثار اصیل تازه زمان می‌خواست و مقدماتی می‌خواست. با گذشت زمان مقدماتی فراهم شد. با پیشرفت‌های فرهنگی از یک سو آشنایی با زبانهای خارجی بیشتر شد و ترجمه‌های آثار خارجی رواج گرفت، و جوانان تازه جوی از یک سو با شیوه‌های ادبی جهان آشنا شدند و از دیگر سو با شاهکارهای ادب کهن فارسی انس یافتند. چنین بود که زبان و ادب فارسی راه صحیح خود را یافت.

اما آیندگان نباید فراموش کنند که پدران‌شان از این دریچه با ادب جهانی آشنا شدند و از این راه به سرچشمه‌های اصلی رسیدند و بسا این مقدمات بود که پایه‌های تجدد ادبی در ایران ریخته شد.

فارسی و زبان ترکی امروز ترکیه

با اعلام انقراض امپراطوری عثمانی و تشکیل جمهوریت ترکیه در سال ۱۳۰۲ شمسی، تحول اساسی در فرهنگ آن کشور آغاز گردید. هدف دولت جدید این شد که ترکیه را ماداً و معنأً به صورت يك کشور نوآیین اروپایی درآورد. این بود که رشته‌های پیوند با فرهنگ شرقی، اندك اندك گسسته شد یا سستی گرفت. برنامه‌های فرهنگی بر اساس ناسیونالیسم پیشنهادی ضیا گو کالپ^۱ تحول یافت.

در سال ۱۳۰۷ شمسی، الفبای لاتینی جای الفبای فارسی را گرفت و چاپ و خرید و فروش کتاب به خط قبلی ممنوع یا محدود گردید. تدریس زبان فارسی از برنامه‌های دبستانها و دبیرستانها حذف شد.

در ۱۳۱۱ مؤسسه‌ای به نام «انجمن زبان» تشکیل شد و بعداً «بنیاد زبان»^۲ نامیده شد که به تعبیر ما فرهنگستان زبان ترکی است. این بنیاد زدودن واژه‌های فارسی و عربی را از زبان ترکی هدف و برنامه خود قرار داد. در این کار واژه‌های نویافته یا نوساخته‌ای از ریشه ترکی یا اروپایی به جای واژه‌های موجود گذاشته می‌شود. تغییر الفبای راه را برای آرایش و پیرایش زبان ترکی گشوده است.

زبان عثمانی در قرون گذشته، واقعاً زبان دشوار و ناهنجاری بود. علاوه

۱ - Ziya Gökalp [۱۸۷۶-۱۹۲۴] مرد سیاست و اندیشه ترك.

بر لغات و ترکیبات کثیر عربی و فارسی قواعد دستوری آن دوزبان هم در زبان عثمانی ریشه دوانیده بود. امروز فهم متون کهن عثمانی حتی برای بسیاری از محققان ترك هم دشوار است. البته آثار متأخر ساده‌تر بود، و نمونه‌ای از آنها قاموس الاعلام شمس‌الدین سامی است که وجوه اشتراك آن بازبان فارسی به درجه ایست که هر فارسی‌زبانی کم و بیش آن را می‌فهمد یا تصور می‌کند که می‌فهمد^۱، در حالی که علاوه بر اینکه مفهوم کلمات در فارسی و ترکی باهم فرق دارد، تلفظ حروف هم متفاوت است. مثلاً در ترکی «خ» می‌نوشتند و «ه» یا «ک» تلفظ می‌کردند: خلق (حالك)، خلیفه (کالفا). «ق» تلفظ «ک» داشت: انقره (آنکارا)، قاضی (کادی). «غ» «گ» تلفظ می‌شد: غازی (گازی).

لزوم نوسازی زبان عثمانی حقیقتی بود که همه ترکها بدان اعتقاد داشتند. اما هر کسی وصول به این هدف را از راهی دیگر می‌خواست. اینک بعضیها معتقدند که در اجرای این برنامه تندروها و شتابکارها موجب لغزشهایی شده است. به هر حال با کوششهای مستمر بنیادزبان، زبان ترکی به سرعت تحول یافت و به صورت زبان جدیدی درآمد که منحصرأ آن را «زبان ترکی» می‌نامند و زبان پیش از تحول «زبان عثمانی» نامیده می‌شود. حساب این دوبکلی از هم جداست و برای هر يك لغت‌نامه‌های جداگانه‌ای تنظیم و چاپ کرده‌اند.

به موجب قانون‌نویسندگان، کاربرد واژه‌های مصوب جدید در رسانه‌های جمعی و کتابهای درسی الزامی است و این، سیردگرگشت زبان را سرعت می‌بخشد. در نیم قرن اخیر علاوه بر اینکه با این کوششها زبان ترکی ساده‌تر و خالص‌تر شده،

۱ - علامه دهخدا به آن کتاب علاقه و اعتقاد داشت و آن را جزو منابع لغت‌نامه برای اعلام و اماکن عثمانی قرارداد بود. بعد از وفات آن زنده‌یاد، تنظیم‌کنندگان لغت‌نامه در مراجعه بدان راه افراط پیموده‌اند. برخیها بدون اندک‌آشنایی بازبان آن مطالبی از آن نقل کرده‌اند. از آن جمله است ماده «بصره کورفزی» در جلد «ب». عثمانیها خلیج فارس را که نام آن در همه زبانها ترجمه‌ای از خلیج فارس یا دریای پارس است «بصره کورفزی» یعنی خلیج بصره می‌نامیدند نظیر اینکه بحر خزر در برخی کتب مسالك و ممالك و جغرافیاها قدیم، در نسبت به شهرهای نزدیک بدان «بحر قزوین»، «بحر جرجان»، «بحر آبسکون» هم نامیده شده است.

اصطلاحات لازم در علوم و فنون گونه گونه گون فراهم گردیده است. بیشتر این اصطلاحات هم از زبانهای اروپایی گرفته شده است.

زبان ترکی جدید، اینک به صورت يك زبان کار آوغنی درآمده، رمان نویسی و نمایشنامه نویسی در آن پیشرفت مطلوبی یافته و آثار علمی و تحقیقی در رشته های مختلف و دائرة المعارفهای گونه گونه تالیف و چاپ شده است. با تغییر الفبا هم از يك سو آموزش همگانی گسترش یافته و از تعداد بیسوادان کاسته شده و کتابها و روزنامه ها به تیراژ زیادی منتشر می شود، از دگرسو رغبت خارجیها به فرا گرفتن زبان ترکی بیشتر شده است.

این نکته هم گفتنی است که در اجرای برنامه پا کسازی زبان، واژه های تازی زودتر از واژه های فارسی رانده شدند. زیرا صورت و ساختمان الفاظ عربی مخصوصاً مشتقات افعال مزید فیه و ترکیباتی از آن زبان که به کثرت در زبان عثمانی معمول بود، باروح و سرشت زبان ترکی به هیچ گونه سازگار نبود. در صورتی که واژه های ساده و زیبای فارسی از نظر ساخت و موسیقی در زبان ترکی بیگانه نمایی نداشت. نتیجه این شد که، بسیاری از کلمات فارسی اگر هم از زبان نوشتاری و اداری رانده شدند، در زبان گفتاری برجای ماندند.

در اینجا به عنوان نمونه بخشی از واژه های مستعمل در ترکی محاوره ای امروز را از یکی از آخرین فرهنگهای ترکی می آوریم^۱. اینها واژه هایی است که با حرف «پ» شروع می شود و از فرهنگ ترکی به پارسی لغون - درخشان نقل می شود. در این نمونه برداری فقط واژه های ساده اصلی را می آوریم و از ترکیبات و مشتقات صرف نظر می کنیم. از هر يك از این واژه ها مشتقاتی به کار می رود و نیز با هر يك از اینها با افزودن پسوند و پیشوند و فعل و اسم (ترکی) ترکیبات بسیاری ساخته اند که نقل آنها صفحات بسیاری را می گرفت و فایده ای هم نداشت.

واژه های فارسی، گاهی عیناً به همان معنی که در فارسی دارد به کار می رود، گاهی با تغییر در حروف و حرکات یاپس و پیش شدن حرفها. گاهی هم در معنی و مفهوم خاصی جدا از آنچه در فارسی هست.

۱ - فرهنگ ترکی به پارسی، ابراهیم اولغون - جمشید درخشان ۱۳۵۰ بنیاد فرهنگ ایران.

نمونه واژه‌هایی که در ترکی هم عین همان معنی فارسی خود را دارد اینهاست. پاپوش (کفش)، پاچه، پادشاه، پارچه (تکه)، پاك، بالان، پایتخت، پایدار، پایه، پدر، پدرشاهی، پراکنده، پرچین، پرده، پروا، پروانه، پری (فرشته)، پریشان، پژمرده، پشیمان، پلاس، پناه، پنجره، پنجگاه (مقامی در موسیقی)، پنجه، پهلوان، پیاده، پیر، پیغمبر...

کلمات زیر با تغییر حروف و حرکات در محاورات ترکی وارد شده است: پاتلیجان (بادنجان)، پارام پارچا (باره و پارچه، ریز ریز)، بازار (بازار)، بازی بنت (بازوبند)، پالوده (بالوده)، پاموك (پنبه)، پانزهیر (پادزهر)، پرشنبه (پنجشنبه) پردخ (پرداخت)، پرگل (پرگار)، پرواز (پروز، حاشیه جامه) پش تاختا (پیش تخته)، پش - پشه (پشت سرهم)، پشه کار (پشه کار)، پشکش (پشکش)، پلاسپار (پلاس پاره)، پنجی دو (پنج و دو در بازی نزد)، پنجی يك (پنج و يك)، پوت (بت)، پوتا (بوتۀ ذوب فلز)، پولات (پولاد)، پاها (بها، ارزش)، پهریز (پرهیز)، پیرینج (برنج)، پیلاو (پلو) پستانه (بستخانه، ظاهر آ این اصطلاح دوباره از زبان عثمانی به فارسی برگشته است).

کلمات زیر نمونه‌هایی از آنهاست که با تغییر معنی و مفهوم در ترکی متداول است: پارا (پاره، پول)، پرنده (معلق)، پس پایه (مأمور پست پایه)، پشت مال (به کسر اول، لنگ حمام، مقایسه شود بادستمال)، پشین (پیشین)، پشین پا را (بیعانه، پرداخت پیشکی)، پوست (مسند ارشاد)، پوست نشین (شیخ خانقاه)، پول (تمبر پست)، پیاز (نوعی غذا از لوبیا و پیاز)، پیشمانیه (پشمک)، پیشدار (رهبر، پیشوا).

اینها نمونه‌هایی است که از حرف «پ» يك فرهنگ نقل گردید. در گفتگوهای روزانه لحظه به لحظه کلمات زیر به گوش می‌رسد: برادر، چابك، چالاک، چاره، زیرا شاید، مگر، گویا، گرچه...

برای بسیاری از مفاهیم که اینک ما در زبان فارسی کلمات زمخت عربی یا اصطلاحات بیگانه روی اروپایی به کار می‌بریم، در آنجا واژه‌های نغز و نژاده فارسی از یادگارهای پیش از مغول بر سر زبانهاست. چون: استره (تیغ سلمانی، تیغ ژلیت)، آویز (لوتر)، بند (سد آب)، یگانه (منحصربه‌فرد)، شاهانه (عالی)، نادیده (عديم -

النظير)، در حال (فوراً، الان)، چشمه (سقاخانه)، گل (گل سرخ).
 اصطلاح «شکر آویز» در بیتی از قصاید حافظ جزو مشکلاتی بود که مرحوم
 علامه قزوینی هم در تحقیق معنی آن تردید کرده است، در این بیت:
 تورا رسد شکر آویز خواهی که جود که آستین به کریمان عالم افشانی
 اما این کلمه در زبان عامه مردم آن دیار هنوز زنده است و به معنی دنباله
 آویزان عمامه است که طول آن نشانه تشخیص صاحبش بوده است.
 اصطلاحات موسیقی از سازها و مقامها هم فارسی است: سه گاه، چهار گاه،
 پنجگاه، نوروز، اصفهان، بیات اصفهان، خسروانی، نهاوند، ساقی نامه، پرده، مقام...
 همچنین: ساز، چنگ، نی، نای، نی داوود، نای منصور، شاه نای، بریط، عود،
 دف، سرنا. و نیز: گفته (تصنیف)، گفته کار (تصنیف ساز)، بسته (آهنگ)، بسته کار
 (آهنگ ساز).

وجود صدها کلمه فارسی مربوط به ساز و آواز می‌رساند که اولاً موسیقی
 ایرانی نیز ریشه‌های اصیلی در متصرفات عثمانی دارد. ثانیاً معلوم می‌شود که در
 سیصدسال اخیر به علت فترتی که در موسیقی ایران حاصل شده بسیاری از اصطلاحات
 در ایران فراموش شده است. اما چون در آنجا ظاهراً به دنباله سنتی که از دوره
 بیزانس مانده، موسیقی کمتر در تحت فشار و تضییق متعصبان بوده، اصطلاحات
 اصیل و کهن موسیقی ره‌آورد هنرمندان ایرانی برجای مانده است و در تدوین
 فرهنگ موسیقی ایرانی از این منبع غنی غافل نباید بود.

آنچه از حرف «پ» فرهنگ کوچک اولغون نقل کردیم، حداقل واژه‌های
 فارسی است که در ترکی امروز معادلی ندارد. بد نیست کلماتی را هم که در آن
 فرهنگ نیست از قاموس ترکی^۱ نقل کنیم (به جای این واژه‌ها بنیاد زبان معادلهایی
 برگزیده است):

پابند، پای‌بند (ترکیبات: پابرجای، پابره‌نه، پابسته، برپا، پانهاده)، پاداش،

۱ - قاموس ترکی تألیف شمس‌الدین سامی، ۱۳۱۷ قمری - استانبول.

پادشاهانه، پادشاهی، پارسا، پارسال، پاره (نوعی پول عثمانی از اجزاء غروش)، بازوند (پاسبان)، پاسبان، پالاندوز، پالهننگ، پایان، پای انداز، پای زن (مجرم بند به پای)، پامال، پامال، پاینده، پخته، پختی (مایع غلیظ)، پدران، پدرود، پذیر (ختام پذیر، اصلاح پذیر، تربیه پذیر)، پذیرا، پر، پران، پرتاب، پرتاو، پرتو، پرتو افشان، پرتو - انداز، پرتوسوز، پرخاش، پرخاشجو، پرداخته، پرداز (مصلحت پرداز، اصطلاح - پرداز، کار پرداز)، پرست (خدا پرست، آتش پرست، بت پرست، می پرست، اقبال - پرست)، پرستار، پرستش، پرستشکار، پرستشکارانه، پرستشکاری، پرستش، پرسنگ (= پرسنگ)، پرکار (= پرگار)، پرگاله (پاره پاره)، پرنده، پرنده باز، پر نیان، پرور (بنده پرور، معارف پرور، مرحام پرور)، پروردگار، پرورده، پرورش، پرورش - یاب، پروین، پردیز، پرهیز کار، پریشان حال، پس (= حالا)، پس (= عقب)، پست، پستان، پسر، پسمانده، پسند (خود پسند، مشکل پسند، عوام پسند)، پسندانه (عوام - پسندانه)، پسندیده، پشت، پشرو (= پیشرو)، پشگیر (= پیشگیر)، پشم، پشمینه، پشننگ (پیشاهنگ)، پشه، پشیز، پلاس، پلته (بالوده)، پلنگ، پلید، پناهگاه، پناهی، پنبه، پنبه زار، پنجه، پند، پندار، پندنامه، پنگان، پنهان، پنیر، بود، پورتقالی، پوزش، پوزینه، (= بوزینه) پوش، پوسه (بوس، بوسه) پوش (خرقه پوش، سیه پوش، سر - پوش، پاپوش، عیب پوش)، پوشش، پوشیده، پویان، په په (= به به) پهن، پهنای، پهنگیر، پی (= پای) پیایی، پیاله، پیام، پیچ، پیچاپیچ، پیچش، پیچیده، پیدا، پی - درپی، پیرا (بلاغت پیرا)، پیراسته، پیرامن، پیرانه، پیراهن، پیرایش، پیره زن، پیش، پیشانی، پیش تخته، پیشدار، پیشرو، پیشقدم، پیشکار، پیشگاه، پیشکش، پیشگیر، پیشوا، پیشه (شقاوت پیشه، پیشه کار)، پیشین، پیغام، پیغوله، پیک، پیکار، پیگیر، پیل، پیلتن، پیما (بادپیما) پیمان، پیمان، پیوست (دست کرم پیوست) پیوسته، پیوند.

نامهای خاص امروزی

به موجب قانونی نام خانوادگی هر يك از اتباع ترکیه منحصرأ باید از ریشه زبان ترکی باشد. در اجرای این قانون خانواده های کهنی که به نام یکی از پدران خود با پسوند «زاده» شهرت داشتند مجبور شدند آن پسوند را به «اوغلو» برگردانند.

نسبت «زاده» از همان آغاز دوره عثمانی به جای «ابن» عربی معمول شده بود و عده‌ای از رجال و دانشمندان را بدان عنوان می‌شناسیم و در این کتاب از عده‌ای چون قاضی زاده رومی و کمال‌پاشا زاده نام برده‌ایم. انتخاب این عنوان ابتدا از طرف خود خانواده‌ها و اشخاص نبود، بلکه مردم فرزندان دانشمندان و شخصیت‌های بزرگ يك شهر یا کشور را به نام آنها می‌خواندند. بعدها در اواخر دوره عثمانی کاربرد این نسبت رواج بیشتری یافت و نویسندگان در روزنامه‌ها نام و شهرت خود را بدان صورت آوردند.

مقارن با جنگ اول جهانی که عده‌ای از ایرانیان به استانبول مهاجرت کرده بودند آنها هم خود را بدان صورت معرفی کردند. چون: صادق رضازاده شفق، محمود غنی زاده سلماسی، میرزاده عشقی. هنگامی هم که با تصویب قانون سبج احوال در ایران هم هر کسی يك نام خانوادگی برای خود برمی‌گزید، کسانی نام پدر یا یکی از نیاکان خود را با افزودن «پور» به اول یا «زاده» به آخر آن نام خانوادگی خود قرار دادند.

گفتیم در ترکیه نام خانوادگی هر کسی باید ریشه ترکی داشته باشد، اما در مورد اسم کوچک چنین قید و بندی نیست. خانواده‌ها نام‌هایی را که در گذشته معمول بوده برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند. بیشتر این نام‌ها هم فارسی است. در اینجا نمونه‌هایی از نام‌های معمول برای زنان و دختران را می‌آوریم:

آزاده، آرزو، آفتاب، ارجمند، امید، بنفشه (منکشه)، بهار، نوبهار، جانان، خندان، دریا، زرین، ژاله، شادمان، شایسته، شیرین، غنچه، فروزان، کامران، گل، گلی، گلبن، گل‌بهار، گلرخ، گلرو، گلشن، گلگون، لاله، مزده، مزگان، مهتاب، نازان، ناهید، نرگس، نسرين، نهال، نیلگون، نیلوفر.

خوانندگان عزیز تا اینجا با پیشینه نهمصدساله زبان و ادب فارسی درس‌زمینه‌هایی که يك روز دیار روم و بعداً امپراطوری عثمانی ناهیده می‌شد و امروز ترکیه نام دارد آشنا تر شدند. دیدیم که زبان فارسی قرن‌ها زبان رسمی و سپس تر زبان دوم آن دیار

بود و اینک هم آثار آن در زبان و فرهنگ عامه مردم باقی مانده، است، اما تقویت زبان ملی موجب محدودتر شدن دامنه آن شده و می شود.

طبیعی است که محدودتر شدن زبان فارسی به هیچ وجه نباید حمل بر بيمهري به ایران و ایرانیان شود. تقویت زبان ملی و وظیفه هر حکومت در هر کشوری است. همچنانکه در هر کشور اروپایی برای تقویت زبان ملی آن کشور، زبان لاتین پس زده شد. در ایران پیشرفت زبان فارسی زبان عربی را عقب راند در هند و پاکستان که در گذشته نزدیک زبان انگلیسی به صورت زبان رسمی در آمده بود امروز با تقویت زبانهای محلی و ملی دامنه آن بر چیده می شود. اما همان طور که در کشورهای اروپایی زبان لاتین در شعبی از مدارس تدریس می شود، و ما در دانشکده های ادبیات خود به تدریس و تحقیق زبان عربی نیازمندیم، محققان ترك هم از آشنایی با زبان فارسی گزیری ندارند.

گذشته تر که با زبان فارسی در آمیخته است، و بدون آشنایی با زبان فارسی و منابعی که به این زبان موجود است تحقیق در زبان و تاریخ و فرهنگ آن ملت میسر نیست. از اینجاست که بعد از حذف فارسی از برنامه دبستانها و دبیرستانها، کرسیها و بخشهای تدریس زبان فارسی در دانشکده های ادبیات تأسیس گردید. و استادان دانشمندی به تحقیق در زبان و ادب فارسی و تدریس آن پرداختند.

به همت این استادان، در هفتاد سال اخیر کتابها و مقاله های ارزنده ای در زمینه های مرتبط با ایران تألیف و منتشر گردید و نیز تعداد قابل ملاحظه ای از متون تاریخی و ادبی فارسی به چاپ رسید که جای جای در متن بدانها اشاره شده و در فهرست منابع در پایان کتاب مشخصات آنها را می آوریم. در اینجا از يك کار عظیم و ارزنده باید نام بیرم و آن دائرة المعارف اسلام^۱ (ترجمه و تألیف و تکمیل و تعدیل) متن چاپ لیدن است که به سرپرستی دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول از ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۶ در ۱۳ جلد و بیش از ۱۱/۵۰۰ صفحه چاپ شده است. در مقالات مربوط به ایران در این اثر عظیم، از برخی خطاهای عمدی ناشی از تعصب در زمینه جغرافیا و تاریخ ایران که بگذریم، تحقیقات ارزنده ای موجود است.

نخستین نسل استادان بزرگ دردانشگاههای استانبول و آنکارا، محمد فؤاد کوپرولو، اسماعیل حقی اوزون چارشیلی، و نجاتی لوغال بودند. از دومین نسل این دانشمندان که تدریس و تحقیقشان بازبان فارسی و مسائل تاریخی مربوط به ایران ارتباط داشت، و من در طی پنج سال اقامت خود در ترکیه از فیض دیدارشان برخوردارها داشته‌ام در اینجا باذوق و لذت نام می‌برم و خاطرات خوش گذشته را تجدید می‌کنم: فریدون نافذاوزلوق، عثمان توران، احمد آتش، عبدالباقی گلپنارلی، عابدین اتیل، آیدین صاییلی، ملیحه انبارجی اوغلو، عدنان صادق ارزی، عبدالقادر قراخان، تحسین یازیجی، خلیل اینالجبیق، مجمد آلتای کویمن، نشأت چغتای، فاروق سومر، شرف‌الدین توران، محمد اوندور، ابراهیم اولگون، عصمت پارماق سزاوغلو، مژگان جمهور، رشدی شارداغ.

روز وصل دوستداران یادباد یاد باد آن روزگاران، یاد باد
شاگردان این بزرگان استادان امروز هستند که برخی از آنان طبق برنامه دعوت از دانشجویان خارجی در دانشگاه تهران نیز مشغول تحصیل بوده‌اند. از آن جمله‌اند: علی‌الپ اصلان، عبدالرحمن ناجی توقماق، سعدالدین قوجا ترک. سخن را بانام و یاد آن عزیزان به پایان می‌برم و آرامش و شادی برای روانهای پاک رفتگان و طول عمر توأم با سعادت و توفیق برای استادان امروز آرزو می‌کنم.

برگزیده منابع

- آقسرائی، محمود بن محمد: مسامرة الاخبار، با تصحيح و مقدمه عثمان توران، ۱۹۴۳، انقره.
- ابن بطوطه: سفرنامه، ترجمه دكتر محمد علي موحد، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۳۷ تهران.
- ابن بی بی، حسین بن محمد الجعفری الرغدی: الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه، چاپ عكسی از دستویس مورخ ۶۷۹ کتابخانه ایاصوفیه، ۱۹۵۶، آنکارا.
- ابن بی بی: مختصر سلجوقنامه، چاپ هوتسما، ۱۹۰۲، لیدن. تجدید چاپ افست دكتر محمد جواد مشكور در مجموعه اخبار سلاجقه روم.
- ابوبكر بن زكى قونیوی: روضة الكتاب، با تصحيح و مقدمه علی سویم، انجمن تاریخ ترك، آنکارا، ۱۹۷۲.
- ارموی، سراج الدین محمود: لطائف الحکمه، به تصحيح دكتر غلامحسین یوسفی، ۱۳۵۱، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- استرآبادی، عزیزه: بزم و رزم، با تصحيح و مقدمه فؤاد کوپرولو، ۱۹۲۸، استانبول.
- اسکندریبیک منشی: عالم آرای عباسی، چاپ امیر کبیر، ۲ جلد، با مقدمه و فهرستها از ابرج افشار، ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵، تهران.
- افلاکی، شمس الدین احمد: مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازیجی، انتشارات انجمن تاریخ ترك، ۲ جلد، ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱، آنکارا.
- اقبال آشتیانی، عباس: تاریخ مغول، چاپ دوم، ۱۳۴۱.
- انصاری، خواجه تبه الله: رسائل، به تصحيح سلطان حسین تابنده گنابادی، ارمغان ۱۳۱۹.
- اولفون، ابراهیم و درخشان، جمشید: فرهنگ ترکی به پارسی. بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- برگل: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یحیی آرین پور و دیگران،

- ۲ جلد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- بلغمی، ابوعلی محمد: ترجمه تاریخ طبری. چاپ عکسی از دستنویس مورخ ۶۸۵ آستان قدس، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- بوگدانوویچ: «ادبیات فارسی دریوگوسلاوی»، راهنمای کتاب، سال پنجم، بهمن و اسفند ۱۳۴۱، ص ۹۸۲ - ۹۹۰.
- بوگدانوویچ، دکتر دیان: «نویسندگان و شعرای فارسی گوی یوگوسلاوی»، مجله وحید ج ۱، شماره ۸، مرداد ۱۳۴۳، ص ۶۰ - ۶۷. شماره ۹، شهریور ۱۳۴۳، ص ۲۶ - ۳۴. بهاء ولد: معارف، بدیع الزمان فروزانفر. از انتشارات اداره کل انطباعات وزارت فرهنگ، ۲ جلد، ۱۳۳۳ و ۱۳۳۸.
- بیغمی، مولانا محمد: داراب نامه، به تصحیح دکتر ذبیح الله صفا، ۲ جلد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ و ۱۳۴۱، تهران.
- ناجی زاده، سعدی چلبی: منشآت. به اهتمام نجاتی لوغال و عدنان ارزی، استانبول، ۱۹۵۶.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی: چاپ عکسی از نسخه یگانه کتابخانه ملی پاریس، فریدون نافذ اوزلوق: ۱۹۵۲. آنکارا.
- گریت، محمدعلی: دانشمندان آذربایجان، ۱۳۱۴، تهران.
- تقاریر المناصب: با تصحیح و مقدمه عثمان توران از نسخه یگانه شماره ۳۱۷۳ ماربورگ، ۱۹۵۸، آنکارا.
- جلال الدین محمد بلخی، مولوی: فیه ما فیه، با تصحیح و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
- جم سلطان: دیوان، نسخه ماشین شده پایان نامه دکتر عبد الرحمان ناجی طوقمات، خرداد ۱۳۵۵.
- حاجی خلیفه، کاتب چلبی: کشف الظنون، چاپ فلوگل ۱۸۳۵ - ۱۸۵۸.
- حامدی اصفهانی: دیوان: چاپ عکسی، ۱۹۴۹، استانبول.
- حکمت، علی اصغر: جامی، ۱۳۲۰.
- حمد الله مستوفی: تاریخ گزیده، چاپ دکتر عبدالحسین نوایی، ۱۳۳۹، تهران.
- خان ملک ساسانی: یادبودهای سفر استانبول، ۱۳۴۵، تهران.
- خطیب شیرازی: مناقب جمال الدین ساوی، به تصحیح تحسین یازیجی. انقره، ۱۹۷۲.
- : قلندرنامه به تصحیح حمید زرین کوب، ۱۹۶۲، انتشارات توس، تهران.
- خویی، حسن بن عبدالمؤمن: رسوم الرسائل ونجوم الفضائل، (قسمتی از کتاب است) چاپ عدنان ارزی، آنکارا.
- خویی، حسن بن عبدالمؤمن: غنیه الکاتب و منیه الطالب، چاپ عدنان ارزی، ۱۹۶۳،